



An Analysis of the Role of Hebrew Theology in the Radicalization of Hostile Messianic Sects

Dr. Reza Shojaei mehr ¹

Abstract

Hebrew-Jewish theology, particularly within the sphere of messianism and specific readings of the concept of the “Messiah” (Mashiach), has occupied a central position in shaping certain radical and confrontational interpretations of eschatological salvationism. Adopting an analytical-critical approach, this article seeks to elucidate the role of Jewish theology in the process of radicalizing antagonistic messianic movements. The central research question asks how certain components of Jewish theology, when intertwined with ethnocentric, territorial, and historicist readings, have contributed to the production of violent and militant discourses among messianic currents. The findings indicate that theological elements such as “ethnic chosenness,” “the promise of the Promised Land,” “the theology of absolute good versus evil,” and “an active and hastened expectation of the Messiah,” within particular historical and political contexts, have acquired the capacity to function as ideological instruments for justifying violence, excluding the Other, and legitimizing sacred conflict. While distinguishing between classical Jewish theology and later ideological readings, the present study demonstrates that the radicalization of messianism is not an inherent consequence of belief in eschatological salvation; rather, it emerges from the conjunction of selective theology with crisis-generating socio-political conditions. The study ultimately underscores the necessity of a critical re-reading of messianic theology and its role in shaping contemporary conflicts.

Keywords: Hebrew Theology, Messianism, Messiah; Radicalization, Religious Radicalism, Apocalypticism, Antagonistic Sects, Political Theology, Sacred Violence

1. Higher level lecturer, Seminary of Qom, Ph.D. in Shi'a Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran(tarid315@gmail.com)

واکاوی جایگاه الهیات عبرانی در رادیکالیزه سازی نحله های متخاصم موعودگرا*

رضا شجاعی مهر^۱

چکیده

الهیات عبرانی - یهودی، به ویژه در سپهر موعودباوری و قرائت های خاص از مفهوم «ماشیح»، جایگاهی کانونی در صورت بندی برخی خوانش های رادیکال و تقابلی از نجات باوری آخرالزمانی ایفا کرده است. این مقاله با رویکردی تحلیلی - انتقادی می کوشد جایگاه الهیات یهود را در فرآیند رادیکالیزه سازی نحله های متخاصم موعودگرا تبیین نماید. پرسش محوری پژوهش آن است که چگونه برخی مؤلفه های الهیات یهودی، در پیوند با قرائت های قوم محور، سرزمین محور و تاریخ انگارانه، به تولید گفتمان های خشونت گرا و ستیزه جویانه در میان جریان های موعودگرا انجامیده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که عناصر الهیاتی ای همچون «برگزیدگی قومی»، «وعده سرزمین موعود»، «الهیات تقابل خیر و شر مطلق» و «انتظار فعال و شتاب زده ماشیح»، در بسترهای تاریخی و سیاسی خاص، ظرفیت تبدیل شدن به ابزار ایدئولوژیک برای توجیه خشونت، طرد دیگری و مشروع سازی منازعه مقدس را یافته اند. پژوهش حاضر ضمن تفکیک میان الهیات کلاسیک یهودی و قرائت های ایدئولوژیک متأخر، نشان می دهد که رادیکالیزه شدن موعودگرایی، نه پیامد ذاتی باور به نجات آخرالزمانی، بلکه حاصل همنشینی الهیات گزینشی با شرایط بحران زای اجتماعی - سیاسی است. این پژوهش در نهایت بر ضرورت بازخوانی انتقادی الهیات موعودگرا و نقش آن در شکل دهی به منازعات معاصر تأکید می کند.

واژگان کلیدی

الهیات عبرانی، موعودگرایی، ماشیح، رادیکالیزه سازی، رادیکالیسم دینی، آخرالزمان گرایی، نحله های متخاصم، الهیات سیاسی، خشونت مقدس.

مقدمه

موعودگرایی به عنوان یکی از بنیادی ترین مؤلفه های الهیات ادیان ابراهیمی، همواره نقشی تعیین کننده در شکل دهی به جهان بینی دینی، کنش اجتماعی و حتی منازعات سیاسی ایفا کرده است. این آموزه، در ساحت الهیاتی خود، حامل وعده نجات، تحقق عدالت و غلبه نظم

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۴

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری شیعه شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.
(tarid315@gmail.com)

الهی بر آشوب تاریخی است؛ اما در ساحت اجتماعی - سیاسی، بسته به نوع قرائت و زمینه های تاریخی، می تواند به گفتمانی آرامش بخش یا به سازه ای رادیکال و تقابلی تبدیل شود. در این میان، الهیات یهودی به سبب دارا بودن صورت بندی خاصی از موعودباوری، مبتنی بر مفاهیمی چون «ماشیح»، «برگزیدگی قوم بنی اسرائیل» و «وعده سرزمین موعود»، جایگاهی ممتاز و درعین حال مناقشه برانگیز در مطالعات موعودگرایی و الهیات سیاسی دارد. (Neusner, 2004: p.87)

در الهیات کلاسیک یهودی، موعودباوری عمدتاً در چارچوب یک انتظار تاریخی - قومی تعریف می شود؛ انتظاری که معطوف به بازگشت نظم الهی، احیای شریعت و استقرار عدالت در درون جامعه بنی اسرائیل است. این تلقی، به ویژه در متون تنخ و ادبیات ربانی، با نوعی احتیاط الهیاتی نسبت به کنش شتابزده آخرالزمانی همراه بوده و تحقق نهایی وعده ها را منوط به اراده الهی می داند. (Scholem, 1971: p.15-18) با این حال، تجربه های تاریخی خاص، از جمله تبعید، زیست اقلیت گونه و بحران های هویتی ممتد، زمینه ساز تحولاتی در فهم موعودگرایی یهودی شد که در برخی مقاطع، آن را به سوی قرائت های حداکثری، انحصارطلب و تقابلی سوق داد. (Idel, 1998: p.233)

در دوره مدرن، به ویژه با ظهور صهیونیسم دینی و پیوند وثیق الهیات یهود با پروژه های سیاسی - سرزمینی، موعودباوری از یک آموزه صرفاً الهیاتی به گفتمانی ایدئولوژیک با کارکرد بسیج گرایانه تبدیل شد. در این بستر، مفاهیمی چون «سرزمین موعود» و «جنگ آخرالزمانی» نه تنها معنای نمادین خود را از دست دادند، بلکه به ابزار مشروعیت بخش برای طرد دیگری، تقدیس خشونت و صورت بندی منازعه مقدس بدل شدند. (Juergensmeyer, 2003: p.145) این دگردیسی الهیاتی، نقش مهمی در شکل گیری و تشدید نحله های رادیکال موعودگرایان ایفا کرده است؛ نحله هایی که جهان را در قالب دوگانه ای غیرمنعطف از خیر مطلق و شر مطلق تفسیر می کنند. (Barkun, 2006: p.59) مسئله اساسی آن است که تأثیر این قرائت های رادیکال از الهیات یهود، محدود به درون سنت یهودی باقی نمانده و از طریق الگوهای الهیات سیاسی و آخرالزمان گرایی، بر سایر جریان های موعودگرایی متخاصم نیز اثر گذاشته است. این نحله ها، خواه به صورت مستقیم و خواه به صورت اقتباسی و بینامتنی، از مؤلفه هایی چون قوم محوری نجات، تقدس سرزمین و ضرورت خشونت آخرالزمانی الهام گرفته و آن ها را در قالب گفتمان های ستیزه جویانه بازتولید کرده اند.

پیشینه تحقیق

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات متعددی به بررسی موعودباوری یهودی پرداخته‌اند؛ از جمله آثار گرشوم شولم که تمرکز آن‌ها بر تطور تاریخی ایده ماشیح و جنبش‌های مسیحایی در یهودیت است. (Scholem, 1971) هم‌چنین پژوهش‌های موشه ایدل، با رویکردی عرفانی - تاریخی، به نقش جریان‌های قبلائی در شکل‌دهی به موعودگرایی پرداخته‌اند. (Idel, 1998) در حوزه رادیکالیسم دینی نیز آثاری چون نوشته‌های یورگن سمایر، خشونت دینی را در چارچوب الهیات سیاسی تحلیل کرده‌اند. (Juergensmeyer: 2003) بااین‌حال، کمتر پژوهشی به صورت مستقل و نظام‌مند، نقش الهیات یهود را در فرآیند رادیکالیزه‌سازی نحله‌های متخاصم موعودگرا. فراتر از بستر صرفاً یهودی - بررسی کرده است. این خلأ پژوهشی، ضرورت انجام تحقیق حاضر را آشکار می‌سازد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل الهیاتی - انتقادی انجام شده است. داده‌ها از طریق مطالعه کتاب‌خانه‌ای و تحلیل متون کلاسیک یهودی، آثار الهیات سیاسی و مطالعات معاصر موعودگرایی گردآوری شده‌اند. در این چارچوب، با تفکیک میان الهیات یهودی کلاسیک و قرائت‌های ایدئولوژیک متأخر، تلاش شده است نسبت میان آموزه‌های دینی و فرآیند رادیکالیزه‌شدن موعودگرایی به صورت روش‌مند تبیین شود.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که: الهیات عبرانی، به‌ویژه در قرائت‌های ایدئولوژیک و سیاسی شده آن، چه نقشی در فرآیند رادیکالیزه‌سازی نحله‌های متخاصم موعودگرا ایفا کرده است؟ فرضیه اصلی مقاله آن است که رادیکالیزه‌شدن موعودگرایی، نه صرفاً پیامد ذاتی آموزه‌های یهودی، بلکه حاصل گزینش و ایدئولوژیزه‌شدن برخی مؤلفه‌های الهیات یهود در بستر شرایط خاص تاریخی و سیاسی است.

به‌طور مشخص، این پژوهش بر این فرض استوار است که:

۱. مؤلفه‌هایی چون برگزیدگی قومی، وعده سرزمین موعود و دوگانه‌سازی خیر و شر مطلق، در قرائت‌های مدرن، ظرفیت تبدیل شدن به سازه‌های رادیکال و خشونت‌زا را یافته‌اند.
۲. این سازه‌ها از طریق الهیات سیاسی، به الگوی الهام‌بخش برای نحله‌های متخاصم موعودگرا در سطح فرادینی تبدیل شده‌اند.

۱. چارچوب مفهومی و نظری پژوهش

تبیین نسبت میان الهیات یهود و رادیکالیزه سازی نحله های متخاصم موعودگرا، مستلزم استقرار بر یک چارچوب مفهومی - نظری منسجم است که بتواند پیوند میان باورهای دینی، تفسیرهای الهیاتی و کنش های سیاسی - خشونت آمیز را به صورت روش مند تحلیل کند. از این رو، این پژوهش با بهره گیری از مفاهیم بنیادین «موعودگرایی»، «رادیکالیسم دینی» و «الهیات سیاسی»، می کوشد سازوکار دگردیسی الهیات به ایدئولوژی را آشکار سازد.

۱-۱. الهیات عبرانی و مؤلفه موعودگرایی (Messianism)

الهیات عبری به عنوان نظامی فکری - کلامی، مجموعه ای از باورها درباره ذات خدا، عهد الهی، قوم برگزیده، تاریخ و فرجام شناسی را شامل می شود. در این میان، موعودگرایی یهودی به عنوان یکی از ارکان اصلی، به باور به ظهور یک رهبر فرجامین (ماشیح) برای نجات قوم یهود و استقرار عدالت الهی در جهانی متحول اشاره دارد (الیاده، ۱۳۷۵: ج ۹، ص ۱۵۴). این آموزه، به ویژه پس از تخریب معبد دوم، صورتی انتظارآمیز و گاه عمل گرایانه به خود گرفت و بستری برای تفسیرهای گوناگون از نقش فعال مؤمنان در تسریع فرایند نجات فراهم کرد.

مراد از «الهیات عبرانی» در این مقاله، مجموعه ای از مؤلفه های الهیاتی و تفسیری در سنت یهودی است که به ویژه در ساحت موعودباوری و قرائت های خاص از مفهوم «ماشیح» صورت بندی یافته و از سطح یک باور دینی صرف فراتر رفته است. این الهیات، با تأکید بر تاریخ مندی قدسی، انگاره قوم برگزیده و دوگانه سازی خیر و شر، جهان اجتماعی را به میدان تقابل های مطلق و غیرقابل مصالحه فرو می کاهد و از رهگذر مطلق سازی وعده های متنی، کنش انسانی را در چارچوب اراده الهی معنا می بخشد. در چنین چارچوبی، انتظار موعود نه صرفاً افقی امیدبخش، بلکه به سازوکاری انگیزشی و ایدئولوژیک بدل می شود که در شرایط بحران یا تهدید هویتی، ظرفیت رادیکالیزه سازی نحله های موعودگرا و مشروعیت بخشی به کنش های افراطی را می یابد.

۲-۱. مفهوم شناسی موعودگرایی و آخرالزمان گرایی

موعودگرایی (Messianism) در معنای کلاسیک خود، به باور به ظهور منجی ای الهی اطلاق می شود که در پایان یک دوره تاریخی، نظم الهی را احیا کرده و عدالت را مستقر می سازد. این مفهوم، در سنت یهودی، حول محور «ماشیح» شکل گرفته و عمیقاً با تاریخ، شریعت و هویت قومی پیوند خورده است. (Scholem, 1971: p.7-4) در این تلقی،

موعودگرایی بیش از آن که ناظر به فروپاشی جهان باشد، معطوف به اصلاح تاریخ و بازسازی نظم الهی در درون آن است.

در مقابل، «آخرازمان گرایی» (Apocalypticism) غالباً بر گسست رادیکال از تاریخ موجود، تشدید دوگانه خیر و شر، و انتظار وقوع یک بحران نهایی و ویران گر تأکید دارد. بارکون نشان می‌دهد که آخرازمان گرایی، به ویژه در صورت سیاسی شدن، مستعد تولید روایت‌هایی است که خشونت را نه امری عارضی، بلکه بخشی از سناریوی مقدس پایان تاریخ می‌دانند. (Barkun, 2006: p.22) از این رو، تفکیک مفهومی میان موعودگرایی الهیاتی و آخرازمان گرایی ایدئولوژیک، برای پرهیز از خلط تحلیلی ضروری است. پژوهش حاضر بر این مبنا استوار است که رادیکالیسم، نه زاییده موعودباوری فی نفسه، بلکه محصول تبدیل آن به الگوی آخرازمانی تقابلی است.

۳-۱. رادیکالیسم دینی

رادیکالیسم دینی را می‌توان به مثابه نوعی قرائت حداکثری از دین تعریف کرد که با مطلق‌انگاری حقیقت دینی، حذف امکان تکرار تفسیری و مشروعیت بخشی به خشونت مقدس هم‌راه است. یورگن سمایر رادیکالیسم دینی را پدیده‌ای می‌داند که در آن، دین به «زبان جنگ» ترجمه می‌شود و منازعه سیاسی در قالب نبرد کیهانی بازتعریف می‌گردد. (Juergensmeyer, 2003: p.164)

از منظر الهیاتی، رادیکالیسم دینی دارای شاخص‌هایی چون:

۱. دوگانه سازی مطلق خیر و شر؛
 ۲. تقدس بخشی به کنش خشونت‌آمیز؛
 ۳. نفی مشروعیت اخلاقی و وجود «دیگری»؛
 ۴. شتابزدگی در تحقق وعده‌های الهی است.
- رادیکالیسم دینی، غالباً حاصل «ایدئولوژی‌شدن دین» و گسست آن از اخلاق و عقلانیت دینی است. این تحلیل، چارچوب نظری مناسبی را برای فهم دگردیسی موعودگرایی به کنش خشونت‌زا فراهم می‌آورد.

۴-۱. الهیات سیاسی و سازوکار ایدئولوژی‌شدن دین

الهیات سیاسی، به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، به بررسی چگونگی انتقال مفاهیم الهیاتی به عرصه قدرت و سیاست می‌پردازد. اشمیت نظریه پرداز سیاسی آلمانی بر این باور است که

بسیاری از مفاهیم بنیادین سیاست مدرن، ریشه‌هایی الهیاتی دارند و در فرآیند سکولاریزاسیون، صرفاً دگرنام شده‌اند. (Schmitt, 2005: p.36) در این چارچوب، هنگامی که مفاهیمی چون «وعده الهی»، «برگزیدگی» یا «سرزمین مقدس» به زبان سیاست ترجمه می‌شوند، امکان قدسی‌سازی منازعه فراهم می‌گردد.

در مورد الهیات یهودی، این سازوکار به گونه‌ای خاص عمل کرده است؛ به طوری که برخی مفاهیم موعودگرایانه، در بستر صهیونیسم دینی، از معنای اخلاقی - الهیاتی خود فاصله گرفته و به عناصر ایدئولوژیک بسیج‌گر بدل شده‌اند. (Ravitzky, 1996: p.112) این فرایند، همان نقطه‌ای است که در آن، الهیات به ابزار مشروعیت بخش خشونت تبدیل می‌شود.

براساس مباحث پیش گفته، الگوی تحلیلی این پژوهش بر سه مرحله اصلی استوار است:
۱. گزینش الهیاتی: انتخاب برخی مؤلفه‌های خاص از الهیات یهودی (برگزیدگی، سرزمین، انتظار فعال) و جداسازی آنها از کلیت منظومه دینی؛

۲. سیاسی‌شدن الهیات: پیوند این مؤلفه‌ها با پروژه‌های قدرت، هویت و منازعه؛

۳. رادیکالیزه‌شدن موعودگرایی: تبدیل انتظار دینی به کنش آخرالزمانی خشونت‌محور.

این چارچوب، امکان تحلیل نظام‌مند نقش الهیات یهود در شکل‌گیری و تقویت نحله‌های متخاصم موعودگرا را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که رادیکالیسم دینی، بیش از آن که ریشه در ذات دین داشته باشد، محصول نوعی قرائت ایدئولوژیک و گزینشی از متون و مفاهیم دینی است.

۱-۵. نحله‌های متخاصم موعودگرا

مقصود از این مفهوم، گروه‌ها یا جریان‌های درون دینی یا بین‌ادیانی هستند که اولاً، گفتمان موعودگرایی آخرالزمانی را محور جهان‌بینی خود قرار داده‌اند؛ ثانیاً، در این چارچوب، «دیگری» (اعم از فرقه‌های رقیب، ادیان دیگر یا نهادهای سکولار) را نه تنها به عنوان رقیب، بلکه به مثابه مانع یا دشمن فعال در مسیر تحقق وعده الهی تعریف می‌کنند؛ و ثالثاً، برای حذف این مانع، اقدام عملی (چه در قالب تبلیغات تهاجمی، چه در اشکال خشونت‌بار) را مجاز یا واجب می‌شمردند. (کوک، ۲۰۰۵م: ص. ۸-۱۰)

۲. موعودباوری در الهیات عبرانی کلاسیک

موعودباوری در الهیات عبرانی کلاسیک، یکی از بنیادی‌ترین سازه‌های الهیاتی در تفسیر تاریخ، هویت دینی و نسبت انسان با وعده‌های الهی به‌شمار می‌آید. این آموزه، برخلاف

قرائت‌های آخرالزمان‌گرایی رادیکال در دوره‌های متأخر، در صورت‌بندی کلاسیک خود، واجد تعادلی درونی میان «انتظار نجات» و «التزام اخلاقی» است. از این رو، بررسی دقیق این ساحت کلاسیک، امکان تفکیک میان الهیات اصیل عبری و خوانش‌های ایدئولوژیک و خشونت‌محور را فراهم می‌سازد.

۱-۲. موعودگرایی در متون عهد عتیق (تنخ)

خاستگاه اصلی موعودباوری یهودی را باید در متون تنخ، به ویژه کتاب‌های نبوی، جست‌وجو کرد. در این متون، وعده ظهور ماشیح نه به منزله فروپاشی کیهانی جهان، بلکه به مثابه بازسازی نظم الهی در متن تاریخ تفسیر می‌شود. اشعیا از پادشاهی سخن می‌گوید که با «روح حکمت و عدالت» حکومت خواهد کرد و خشونت را به صلح بدل می‌سازد (اشعیا ۱۱: ۱-۹). این تصویر، ماشیح را نه جنگ‌آور آخرالزمانی، بلکه مصلحی اخلاقی معرفی می‌کند. در کتاب ارمیا نیز، وعده «شاخه‌ای صالح از نسل داوود» با مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، امنیت و بازگشت به شریعت پیوند خورده است. (ارمیا ۲۳: ۵-۶) پژوهش‌گران یهودپژوه تأکید کرده‌اند که در این مرحله، موعودباوری بیشتر ناظر به «اصلاح تاریخ» است تا «انهدام تاریخ» (Neusner, 2004: p.91). هم‌چنین این نکته مورد توجه قرار گرفته است که موعودباوری یهودی کتاب مقدسی، واجد رویکردی تدریجی و اخلاق‌محور است.

۲-۲. موعودباوری در ادبیات ربّانی و تلمودی

ادبیات ربّانی و تلمودی، در امتداد سنت نبوی، کوشیده است موعودباوری را از خطر افراط، شتابزدگی و قرائت‌های خشونت‌زا مصون بدارد. یکی از محورهای اساسی این سنت، نهی از «تعجیل در پایان تاریخ» است. (گهن، ۱۳۵۰: ص. ۱۳۴) در تلمود بابلی، هرگونه تلاش برای تعیین زمان ظهور ماشیح یا تحمیل تحقق وعده‌های الهی، مورد نکوهش قرار گرفته است. (Talmud, Sanhedrin, 2000, b97) شولم با تحلیل این سنت، نشان می‌دهد که ربانیان یهود عمداً موعودباوری را به حوزه ایمان درونی و اخلاق اجتماعی منتقل کردند تا مانع بروز جنبش‌های مسیحایی افراطی شوند. (Scholem, 1971: p.23-27) این رویکرد، موعودباوری را به آموزه‌ای مهارکننده و نه برانگیزاننده خشونت تبدیل می‌کند. این تحلیل بر این مساله تأکید می‌کند که سنت ربّانی، نوعی «الهیات صبر» را در برابر «الهیات کنش شتاب‌زده» صورت‌بندی کرده است.

۲-۳. اخلاق انتظار در یهودیت کلاسیک

یکی از مؤلفه‌های متمایز موعودباوری یهودی کلاسیک، مفهوم «اخلاق انتظار» است. در این تلقی، انتظار ماشیح نه به تعلیق مسئولیت انسانی، بلکه به تشدید تعهد اخلاقی و دینی می‌انجامد. یوسف دوو سولوویچیک تصریح می‌کند که در یهودیت، نجات هرگز جای‌گزین مسئولیت اخلاقی انسان نمی‌شود؛ بلکه انسان مؤمن، موظف است حتی در عصر غیبت ماشیح، به اصلاح جهان بپردازد. (Soloveitchik, 1983: p.64) این نگرش، با قرائت‌هایی که خشونت، جنگ یا حذف دیگری را مقدمه ظهور می‌دانند، تعارضی بنیادین دارد.

۲-۴. ظرفیت‌های تنش‌زا و انحرافات تاریخی

با وجود رویکرد اخلاقی و محتاطانه الهیات کلاسیک یهودی، نمی‌توان انکار کرد که موعودباوری، به دلیل پیوند عمیق با تاریخ، سرزمین و هویت قومی، واجد ظرفیت‌های تنش‌زا نیز بوده است. در دوره‌های بحران شدید، هم‌چون تبعید یا سرکوب‌های سیاسی، این آموزه‌گاه به بروز جنبش‌های مسیحایی افراطی انجامیده است. شولم، جنبش شبتهای صوی را نمونه‌ای برجسته از این انحرافات می‌داند که در آن، موعودباوری از تعادل الهیاتی خود خارج شد. (Scholem, 1971: p.36-41) نکته مهم آن است که این جنبش‌ها در سنت یهودی، غالباً به‌عنوان انحرافات خطرناک الهیاتی نقد و طرد شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که رادیکالیسم موعودگرا، برخاسته از متن اصیل الهیات یهودی نیست، بلکه نتیجه گسست از چارچوب اخلاقی و ربانی آن است. از این رهگذر، می‌بایست بر لزوم تفکیک میان «موعودباوری دینی» و «موعودگرایی ایدئولوژیک» تأکید نموده‌اند.

۳. باورشناسی مؤلفه‌های مستعد رادیکالیزه شدن در الهیات عبرانی

الهیات عبرانی به عنوان یک نظام معناساز دینی - فرهنگی، در طول تاریخ تحولات پیچیده‌ای را تجربه کرده است. این نظام الهیاتی، حاوی لایه‌ها و عناصری است که در شرایط خاص تاریخی - اجتماعی و تحت تأثیر خوانش‌های ایدئولوژیک خاص، می‌توانند به کاتالیزورهایی برای رادیکالیزه شدن گفتمانی و عملی تبدیل گردند. رادیکالیزاسیون در این چارچوب به فرآیندی اشاره دارد که در آن تفسیرهای خاصی از مفاهیم و آموزه‌های دینی، به مشروعیت بخشی افراطی به کنش‌های جمعی خشونت‌آمیز، طرد دیگران، یا تخریب نهادهای مسالمت‌آمیز موجود بینجامد. الهیات عبرانی، در لایه‌های عمیق خود، صرفاً یک نظام اعتقادی ایستا نیست، بلکه چارچوبی تفسیری برای فهم تاریخ، معنا بخشی به منازعه و

جهت‌دهی به کنش جمعی است. در این چارچوب، برخی مؤلفه‌های مفهومی - به‌ویژه در پیوند با موعودباوری - واجد ظرفیت ذاتی برای رادیکالیزه‌شدن و سلفی‌گری یهودی هستند؛ به این معنا که در شرایط بحران، می‌توانند از سطح «تفسیر دینی» عبور کرده و به «الهیات منازعه» و سپس «ایدئولوژی خشونت مقدس» تبدیل شوند. آنچه این فرآیند را ممکن می‌سازد، نه تحریف بیرونی دین، بلکه امکان‌های درونی برخی ساختارهای الهیاتی است که قابلیت بازخوانی رادیکال دارند. در زیر، عناصر مستعد رادیکالیزه‌شدن در الهیات عبرانی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۳-۱. برگزیدگی قومی

مفهوم «قوم برگزیده» یا «ملت مقدس» که در سفر تثنیه (۷:۶) و سفر خروج (۱۹:۵-۶) صورت‌بندی شده، از مبانی هویت‌ساز الهیات عبرانی است. در سنت اولیه، این انتخاب بیشتر متوجه مسئولیت اخلاقی و الگوسازی بود. اما در طول تاریخ تفسیری، این مفهوم دست‌خوش تحولات معنایی مهمی شد. در دوران هجوم بیگانگان و تبعید قوم، این ایده به منبعی برای حفظ انسجام جمعی و امید به رستگاری تبدیل گردید. در دوره‌ی مدرن و در مواجهه با ناسیونالیسم‌های اروپایی، تفسیرهایی از این مفهوم ظهور کرد که بر تفاوت ذاتی و برتری قومی تأکید داشت.

آموزه «برگزیدگی قومی» در الهیات عبرانی یکی از مفاهیم کلیدی هویت دینی و اجتماعی است که در متن تورات در قالب قرارداد عهد میان خدا و قوم اسرائیل مطرح می‌شود و بیان‌گر پیوند ویژه الهی با این قوم است؛ به‌گونه‌ای که این قوم می‌بایست به شریعت و احکام الهی متعهد باشد. برگزیدگی در متن اولیه، نه فقط امتیازی بی‌قید و شرط، بلکه هم‌راه با وظایف و الزامات اخلاقی و عهدی است؛ به‌طوری که این انتخاب ویژه به معنای مسئولیت پای‌بندی به تورات و اجرای آن در زندگی اجتماعی و فردی تلقی می‌شود. (Reconstructing Judaism, 2016) با این حال، چند شاخص مهم در ساختار این آموزه، زمینه رادیکالیزاسیون را فراهم می‌کند: نخست، برگزیدگی در برخی تفسیرها به‌صورتی ثابت و مطلق‌انگارانه فهمیده شده است، به‌گونه‌ای که تفسیرهای انحصارگرایانه از آن برتری ذاتی قوم اسرائیل را به‌جای مسئولیت عهدی برجسته می‌کنند (شجاعی مهر، ۱۳۹۳: ص. ۱۰۵). این قرائت مطلق، در بسیاری از جوامع غیریهودی به‌عنوان نشانه برتری قومی تلقی می‌شود و منجر به واکنش‌های منفی، از جمله یهودستیزی و تقابل هویتی شده است. (van Niekerk, 2018) دوم،

پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهند که مفهوم برگزیدگی در تجربه تاریخی یهودیان (نظیر تبعید، آزار و خطر نابودی) به طور دائمی مورد بازخوانی قرار گرفته است و در این بازخوانی برخی گروه‌ها این انتخاب الهی را به حقانیت دائمی و بی‌قید و شرط تبدیل کرده‌اند؛ در این معنا، برگزیدگی به عنوان نشانه برتری معنوی و الهی تلقی می‌شود که سایر اقوام فاقد آن هستند، و این نوع برداشت می‌تواند زمینه تقابل با «دیگری» را تشدید کند. (Leyla Gürkan, 2009) سوم، از منظر جامعه‌شناسی دین، ساخته شدن هویت جمعی حول محور «انتخاب الهی» می‌تواند به تُرم‌سازی گروهی منجر شود که در آن افراد درون گروه خود را نه فقط متفاوت، بلکه در موضعی برتر نسبت به دیگران ببینند؛ این وضعیت، به‌ویژه در شرایط بحران هویتی یا تهدیدهای جمعی، می‌تواند به تفسیرهای رادیکال، سیاسی‌سازی دین و کنش‌های خصمانه علیه بیرونی‌ها دامن بزند. (van Niekerk, 2018)

در قرائت‌های تاریخی و فلسفی نیز اشاره شده که فقدان تبیین دقیق و مشترک درباره معنای برگزیدگی در متون عبری و پس از آن، خود باعث شد که این آموزه به موضوعی بحث‌برانگیز تبدیل شود که هم می‌تواند هویت جمعی را تقویت کند و هم به تقابل شدید با دیگران منجر شود. (Reconstructing Judaism, 2016) چنین ظرفیت دوگانه‌ای - یعنی توان تقویت هویت داخلی و به طور هم‌زمان مشروعیت بخشی به حذف یا طرد دیگری - نشان می‌دهد که برگزیدگی قومی، در صورت گسستن از بستر عهدی و اخلاقی خود در تورات و منابع تفسیری یهودی، قابلیت رادیکالیزه شدن دارد.

در نتیجه، می‌توان گفت که برگزیدگی قومی زمانی مستعد رادیکالیزه شدن است که از چارچوب عهدی، اخلاقی و وظیفه محور خود جدا شود و به صورت امتیاز مطلق یا حقانیت ذاتی برای قوم تلقی گردد، وضعیتی که نه فقط سبب تقویت هویت جمعی می‌شود، بلکه می‌تواند به دیدگاه‌های انحصارگرایانه و حتی تفسیرهای خصمانه در برابر دیگران دامن بزند، مخصوصاً هنگامی که در فضاهای سیاسی یا هویتی معاصر وارد شود.

۲-۳. وعده سرزمین موعود (الهیات سرزمین مقدس)

در الهیات عبرانی، وعده سرزمین موعود نه تنها یک وعده دینی، بلکه ابزاری هویتی و سیاسی بالقوه برای مشروعیت بخشی به قدرت و نفوذ است. این آموزه در متن کلاسیک، با عهد میان خدا و قوم و شرط وفاداری به تورات مرتبط است. (Lifshitz, 2018: p.67-87) وعده‌ی زمین به ابراهیم و نوادگانش (پیدایش ۱:۱۲، ۱۵:۱۸-۲۱) یکی از ستون‌های مرکزی

حافظه‌ی جمعی عبرانی است. این وعده که در متون پیامبری (مانند حزقیال ۱۳: ۴۷-۲۰) بسط یافته، نه تنها یک وعده‌ی مادی، بلکه یک واقعیت الهیاتی است که هویت قومی را به جغرافیا گره می‌زند. در سنت ربانی، این سرزمین اغلب به عنوان «مرکز جهان» یا «زمین زیبا» توصیف شده که رابطه‌ی خاصی میان خدا و قوم در آن محقق می‌شود. (شرباک، ۱۴۰۴: ج ۱، ص. ۶۷)

در نگاه تحلیل‌گران، وقتی این وعده از چارچوب عهدی خود خارج می‌شود و به صورت حق مطلق ارضی خوانده شود، ظرفیت ایجاد «حقانیت مطلق سیاسی» را پیدا می‌کند؛ این یعنی مشروعیت بخشی به اشغال یا کنترل سرزمین بدون شرط اخلاقی یا عهدی، که اساساً زمینه‌ای برای رادیکالیزه شدن در سطح سیاسی و هویتی فراهم می‌آورد. (Turhan, 2024)

الهیات سرزمین مقدس یکی از محوری‌ترین نقاط اتصال الهیات عبرانی با رادیکالیسم موعودگرایانه است. در متون عهد عتیق، سرزمین موعود نه یک عنصر نمادین، بلکه بخشی لاینفک از عهد الهی با بنی اسرائیل تلقی می‌شود (پیدایش، ۱۸: ۱۵). این پیوند، در خوانش‌های کلاسیک، واجد ابعاد اخلاقی و مشروط بوده است؛ اما در قرائت‌های متأخر، به ویژه تحت تأثیر الهیات سیاسی، به «حقانیت مطلق تملک سرزمین» بازتفسیر شده است. در این بازخوانی، وعده الهی به بنی اسرائیل، به مبنایی برای مشروعیت بخشی سیاسی و حتی نظامی تبدیل می‌شود. سرزمین، نه موضوع مذاکره یا توافق تاریخی، بلکه ملک مقدسی تلقی می‌شود که هرگونه چالش نسبت به آن، معارضه با اراده الهی به شمار می‌آید. (Smith, 2010: p.79) خطر اصلی رادیکالیزاسیون زمانی است که تملک کامل یک سرزمین - به مرزهای مشخص شده در تفسیرهای خاص - به عنوان پیش شرط الهیاتی برای تحقق رستگاری یا اطاعت از فرامین الهی فهمیده شود. در این صورت، هرگونه سازش سیاسی، تقسیم زمین، یا عقب نشینی از بخشی از آن، نه یک تصمیم استراتژیک قابل بحث، بلکه یک گناه کبیره‌ی دینی و خیانت به عهد الهی تلقی می‌گردد. این نگرش، فضایی برای مذاکره یا حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات باقی نمی‌گذارد. (Gorenberg, 2000؛ حمیدیه، ۱۳۸۸)

این الهیات سرزمینی، در پیوند با موعودباوری، به طور مستقیم به رادیکالیزه شدن کنش سیاسی می‌انجامد؛ زیرا هرگونه مصالحه، عقب نشینی یا راه حل غیرخشونت‌آمیز، به مثابه تعلیق یا خیانت به وعده‌های آخرالزمانی تفسیر می‌شود. بدین ترتیب، منازعه سیاسی به نزاعی قدسی ارتقا می‌یابد و خشونت، شأنی الهی پیدا می‌کند.

تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهند که در دوره‌های بحرانی، قوم بنی اسرائیل با اتکاء به

وعده سرزمین موعود، توانسته انگیزه مقاومت و حتی جنگ را مشروعیت بخشد. از منظر رادیکالیزه‌سازی، دو عامل اصلی این ظرفیت را تقویت می‌کنند: (۱) قدسی‌سازی سرزمین به عنوان نمادی از تحقق اراده الهی، و (۲) اتصال مستقیم وعده به هویت قومی؛ این ترکیب باعث می‌شود هر تهدیدی نسبت به سرزمین یا قوم، به عنوان تهدیدی دینی و فرجام‌شناختی تلقی شود، و در نتیجه واکنش‌های خشونت‌آمیز یا افراطی را مشروع جلوه دهد. (Lifshitz, 2018: p.70)

به بیان دیگر، وعده سرزمین موعود از این جهت مستعد رادیکالیزه شدن است که در متن مدرن و ایدئولوژیک، از چارچوب عهدی و اخلاقی تورات جدا شده و با منطق حقانیت مطلق سیاسی پیوند خورده است. این جدایی باعث می‌شود آموزه دینی به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به خشونت و سلطه تبدیل شود، به‌ویژه در شرایطی که گروه‌ها با تهدیدات واقعی یا ادراک شده مواجه باشند.

هم‌چنین، مطالعات مقایسه‌ای الهیات سیاسی نشان می‌دهند که وعده سرزمین، وقتی با سایر عناصر رادیکالیزه‌کننده مانند «برگزیدگی قومی» و «انتظار فعال موعود» ترکیب شود، ظرفیت ایجاد دیدگاه آرماگدونی و توجیه خشونت در راستای تحقق وعده الهی را می‌یابد. این ترکیب باعث می‌شود آموزه صرفاً هویتی یا تاریخی نباشد، بلکه به محرکی عملی و ایدئولوژیک برای اقدامات رادیکال تبدیل گردد. (کایل، ۱۳۷۴: ص ۲۰۲)

۳-۳. انتظار فعال و شتاب‌زده ماشیح

در الهیات عبرانی، انتظار ماشیح یکی از عناصر کلیدی در ساختار فکری و دینی قوم یهود است. این انتظار، در متون کلاسیک تورات و به‌ویژه در نوشته‌های نبوی و تلمودی، به معنای امید به ظهور منجی الهی است که عدالت، صلح و تحقق عهد الهی را در جهان به ارمغان می‌آورد. (Collins, 2010: p.45-66) اما آن‌چه این آموزه را مستعد رادیکالیزه شدن می‌کند، ماهیت فعال و شتاب‌زده انتظار است؛ یعنی باور به این‌که جامعه یا قوم می‌تواند یا باید با اقدامات خود، شرایط ظهور ماشیح را تسریع کند.

تحقیقات تاریخی و دینی نشان می‌دهند که انتظار فعال ماشیح باعث می‌شود برخی گروه‌ها، با اتکاء به مشروعیت الهی، اعمالی را انجام دهند که در متن تورات و تلمود الزامی یا اخلاقی تلقی نمی‌شوند، اما با هدف تحقق «ظهور قریب‌الوقوع» ماشیح توجیه می‌گردند. این رویکرد، ظرفیت بالایی برای رادیکالیزه شدن دارد، زیرا هر اقدام، حتی خشونت‌آمیز، می‌تواند

به عنوان خدمت به تحقق وعده الهی و تسریع فرجام تاریخی تلقی شود. (Shapiro, 2012: p.78-95)

از منظر جامعه‌شناسی دین، انتظار فعال ماسیح در شرایط بحران یا تهدید هویتی می‌تواند به انگیزش ایدئولوژیک برای کنش‌های افراطی تبدیل شود. زیرا «تسریع ظهور» به معنای کاهش صبر و تمسک به اقدامات انسانی برای تحقق وعده فرجام‌شناختی است. در این شرایط، آموزه‌های اخلاقی و محدودیت‌های سنتی ممکن است کنار گذاشته شوند و تقابل با گروه‌های دیگر مشروعیت پیدا کند. (Feldman, 2015: p.102-123) علاوه بر این، ترکیب انتظار فعال ماسیح با آموزه‌هایی هم‌چون «برگزیدگی قومی» و «وعده سرزمین موعود»، می‌تواند دیدگاه آرماگدونی و خشونت‌آمیز فرجام‌شناختی ایجاد کند: ماسیح نه تنها موعود ظهور است، بلکه هرگونه تلاش برای تحقق وعده الهی، حتی از طریق کنش‌های خصمانه، مشروع و ضروری تلقی می‌شود. این سازوکار، به وضوح ظرفیت رادیکالیزه کردن آموزه را نشان می‌دهد، چرا که دیگر هیچ محدودیت اخلاقی یا اجتماعی، جلوگیری از اقدامات افراطی را تضمین نمی‌کند. (Feldman, 2015: p.115)

به بیان خلاصه، انتظار فعال و شتابزده ماسیح از این رو مستعد رادیکالیزه شدن است، که:

۱. باور به ضرورت تسریع ظهور ماسیح، زمینه مشروعیت بخشی به اقدامات انسانی حتی خشونت‌آمیز را فراهم می‌کند؛

۲. این انتظار با سایر آموزه‌های هویتی و ارضی (برگزیدگی و وعده سرزمین) ترکیب شده و چارچوب فرجام‌شناختی می‌سازد که کنش رادیکال را توجیه می‌کند.

۳. محدودیت‌های اخلاقی و عهدی سنتی، در مواجهه با «وظیفه تسریع ظهور»، کاهش یافته و امکان افراط در رفتارهای سیاسی و اجتماعی افزایش می‌یابد.

۴-۳. تقابل آخرالزمانی و دوگانه‌سازی حادّ خیر و شر

یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های رادیکال‌ساز در الهیات عبرانی، صورت‌بندی تاریخ در قالب تقابل نهایی و آشتی‌ناپذیر میان خیر و شر است. در بسیاری از متون نبوی و آخرالزمانی یهودی، تاریخ نه عرصه‌ای سیال از تعاملات انسانی، بلکه میدان نزاعی قدسی ترسیم می‌شود که در آن، نیروهای خیر و شر به صورت مطلق و غیرقابل مصالحه در برابر یک‌دیگر صف‌آرایی می‌کنند. (دانیال، ۷ و ۱۲)

این الگوی تفسیری، به تولید نوعی «دوگانه‌سازی آخرالزمانی» می‌انجامد که در آن،

پیچیدگی‌های اخلاقی، تاریخی و سیاسی به نفع قطب‌بندی مطلق حذف می‌شوند. در چنین چارچوبی، کنشگران تاریخی نه بر اساس اعمال مشخص، بلکه بر پایه جایگاه‌شان در این دوگانه قدسی داوری می‌شوند. این منطق، زمینه‌ساز آن است که «دیگری» نه به مثابه رقیب یا حتی دشمن سیاسی، بلکه به عنوان تجسم شرّ کیهانی تلقی شود (Armstrong, 2000: p. 132).

از منظر رادیکالی‌زاسیون موعودگرایانه، این دوگانه‌سازی کارکردی کلیدی دارد: زیرا خشونت علیه «شرّ مطلق» نه تنها مجاز، بلکه ضرورتی اخلاقی و الهی جلوه می‌کند. در اینجا، موعودباوری به جای آنکه افق اصلاح اخلاقی باشد، به سازوکار حذف و نابودی تبدیل می‌شود. (Juergensmeyer, 2003: p. 188؛ مارتل، ۱۴۰۱: ص. ۲۳۷)

۳-۵. آرماگدونیسیم: الهیات نبرد پایانی و عادی‌سازی خشونت فرجام‌شناختی

«آرماگدونیسیم» به عنوان یکی از صورت‌بندی‌های برجسته الهیات آخرالزمانی، نقش محوری در رادیکالیزه‌سازی موعودباوری دارد. هرچند اصطلاح آرماگدون ریشه‌ای کتاب مقدسی دارد (مکاشفه یوحنا، ۱۶:۱۶)، اما در بستر الهیات عبرانی-یهودی، به الگویی تفسیری تبدیل شده است که بر «ضرورت نبرد نهایی» پیش از تحقق نجات تأکید می‌کند. در این الگو، خشونت نه یک اختلال تاریخی، بلکه مرحله‌ای ضروری از تحقق طرح الهی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، صلح نه مقدمه ظهور، بلکه نتیجه نابودی کامل نیروهای شر است. این منطق، به عادی‌سازی خشونت فرجام‌شناختی می‌انجامد؛ خشونتی که نه از سر اضطرار، بلکه به مثابه بخشی از سناریوی مقدس تاریخ توجیه می‌شود. (Juergensmeyer, 2003: p. 163; Eisen, 1995: p. 201)

در چنین چارچوبی، کنش‌گران رادیکال می‌توانند خود را نه آغازگر خشونت، بلکه مجری اراده الهی در آستانه نبرد پایانی بدانند. این تلقی، یکی از مهم‌ترین پیشران‌های رادیکالیزاسیون نحله‌های موعودگرایی متخاصم است.

۳-۶. الهیات دشمن: بازتولید دائمی «خصم مقدس»

یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی، شکل‌گیری «الهیات دشمن» در الهیات عبرانی است. در این چارچوب، دشمن صرفاً یک واقعیت تاریخی متغیر نیست، بلکه عنصری ثابت در ساختار معناشناختی تاریخ قدسی است. دشمنان قوم، در متون مختلف، به عنوان ابزار آزمون الهی یا مانع تحقق وعده‌ها معرفی می‌شوند.

این بازنمایی، به بازتولید دائمی «خصم مقدس» می‌انجامد؛ به گونه‌ای که حتی در فقدان تهدید واقعی، ذهنیت دینی هم چنان نیازمند دشمن است تا روایت آخرالزمانی خود را حفظ کند. (Armstrong, 2000: p.219) این وضعیت، امکان آشتی پایدار را به شدت تضعیف کرده و منطق منازعه دائمی را نهادینه می‌کند.

۴. گونه‌شناسی و فرایندهای رادیکال‌سازی نخله‌های موعودگرای متأثر از الهیات عبرانی

الهیات عبرانی با آموزه‌هایی هم چون برگزیدگی قوم یهود، وعده سرزمین موعود، انتظار فعال ماشیح، و فرجام‌شناسی آرماگدونی، هم‌واره منابع معنایی قابل توجهی برای بسیج سیاسی و اجتماعی فراهم کرده است. در دوران معاصر، این آموزه‌ها در بستر بحران‌های هویتی، منازعات سیاسی و تحولات ژئوپلیتیک، به شکل نخله‌های متخاصم موعودگرا بازتفسیر و بسط یافته‌اند. این گروه‌ها، اگرچه در اصل بر موعودگرایی مبتنی‌اند، اما در نوع قرائت، استراتژی، تعامل با وضع موجود و میزان مشروعیت‌بخشی به خشونت، تفاوت‌های بنیادین دارند.

تحلیل منابع تاریخی و جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که گونه‌شناسی این نخله‌ها اساس فهم فرایندهای رادیکال‌سازی آنان است.

۴-۱. صهیونیسم مذهبی افراطی (فعال‌گرای موعودباور)

صهیونیسم مذهبی افراطی، یکی از جریان‌های اصلی موعودگرایی معاصر در اسرائیل و میان یهودیان مهاجر است که با تلفیق ناسیونالیسم مدرن و الهیات عبرانی، چارچوبی ایدئولوژیک و عملیاتی برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی فراهم آورده است. خاستگاه فکری این جریان به آموزه‌های خاخام آبراهام اسحاق کوک (۱۸۶۵-۱۹۳۵) و فرزندش زوی یهودا کوک (۱۸۹۱-۱۹۸۲) بازمی‌گردد. آنان وقایع معاصر، به ویژه تأسیس دولت اسرائیل، را نه صرفاً رخ‌دادهایی سیاسی بلکه به عنوان «آغاز فرایند رستگاری الهی» تفسیر کردند. (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۶؛ Inbari, 2009: p.22) براساس این دیدگاه، انسان‌ها عاملان فعال تحقق وعده‌های الهی هستند و مشروعیت هر اقدام سیاسی یا نظامی باید در چارچوب تحقق الهیاتی و موعودگرایانه سنجیده شود. این تفسیر فعالانه، تفاوت اصلی صهیونیسم مذهبی افراطی با نخله‌های انفعالی و سنتی را نشان می‌دهد، زیرا برخلاف حریدی‌ها که منتظر ظهور منفعلانه منجی هستند، این نخله اقدام انسانی برای تسریع ظهور وعده الهی را مشروع و حتی واجب دینی می‌داند. (Inbari, 2009: p.30)

خاستگاه ایدئولوژیک صهیونیسم مذهبی افراطی مبتنی بر چند محور است: باور به برگزیدگی قوم یهود، تقدس سرزمین کامل از نیل تا فرات، انتظار فعال ماشیح و بازتفسیر محدود آرماگدونیسیم. باور به برگزیدگی قومی، زمینه مشروعیت بخشی به سیاست های هویتی و گفتمان های برتری طلبانه را فراهم می کند. (van Niekerk, 2018: p.12) آموزه تقدس سرزمین کامل، شهرک سازی و بازپس گیری سرزمین ها را نه صرفاً پروژه ای سیاسی بلکه وظیفه ای دینی معرفی می کند و مقاومت در برابر دستور دولت یا مخالفت با شهرک نشینان را مشروع می سازد. (Fischer, 2007: p.45) انتظار فعال ماشیح، انگیزه ای برای مشارکت مستقیم در تحولات سیاسی فراهم می آورد و هرگونه فعالیت انسانی در جهت تحقق وعده های الهی را واجد ارزش دینی می کند. در برخی گروه های فرعی، آموزه های آرماگدونی محدود، زمینه مشروعیت بخشی به نبرد با دشمنان و تعبیر آن به عنوان تحقق بخشی از فرایند فرجام شناختی الهی را فراهم می آورد.

در عمل، صهیونیسم مذهبی افراطی شامل گروه های متنوعی است که هر یک نقش ویژه ای در پیشبرد ایدئولوژی فعال دارند. از جمله جنبش گوش امونیم (Gush Emunim) که از سال ۱۹۷۴ پیش گام شهرک نشینی در کرانه باختری و نوار غزه بود و هر وجب سرزمین را مقدس می دانست. (کیدون آران، ۱۳۷۸: ص ۲۰) هم چنین حرکت کاخ (Kach) و کاخانه (Kahane Chai) که تحت رهبری خاخام مئیر کاهان، با ترکیب نژادپرستی افراطی و موعودگرایی تهاجمی، هدف اخراج اعراب و تأسیس حکومتی تئوکراتیک را دنبال می کردند. علاوه بر این، سازمان های شهرک نشین افراطی مانند «عطار یهودا» و «هتفوله» مقاومت مسلحانه علیه تخلیه شهرک ها را سازماندهی کرده و مشروعیت اقدامات خود را بر اساس آموزه های الهیات موعود باورانه توجیه می کنند.

گفتمان صهیونیسم مذهبی افراطی بر سه محور اصلی استوار است: تقدس سرزمین کامل، وظیفه الهی استقرار و مشروعیت بخشی به اقدامات سیاسی و نظامی. شهرک سازی و بازپس گیری سرزمین ها نه انتخاب سیاسی بلکه میصوا یا فریضه دینی تلقی می شود. مقاومت در برابر دستور دولت و مخالفت با مخالفان، مشروعیت دینی یافته و آموزه برگزیدگی قوم یهود حس مسئولیت ویژه و هویت جمعی برتر را در میان اعضای گروه تقویت می کند. علاوه بر این، آموزه های فرجام شناختی و انتظار فعال ماشیح انگیزه های روانی و هویتی قوی برای مشارکت مستقیم در سیاست و اقدامات مسلحانه ایجاد می کند (Inbari, 2007 ; Fischer, 2009).

تحلیل جامعه شناختی و سیاسی نشان می دهد که این نحله، با تلفیق آموزه های الهیات

عبرانی و نیازهای سیاسی معاصر، زمینه مشروعیت بخشی به خشونت و رادیکال شدن فعال را فراهم کرده است. آموزه های الهیات عبرانی، که به صورت سنتی برای حفظ هویت اخلاقی و دینی بودند، در بستر بحران سیاسی و هویتی، ابزاری قدرتمند برای بسیج و مشروعیت بخشی به اقدامات رادیکال شده اند. این جریان نمونه ای آشکار از ارتباط مستقیم آموزه های دینی با سیاست عملی و رفتارهای افراطی در شرایط معاصر است.

۲-۴. حریدی های ضد صهیونیسم رادیکال (انفعالی موعودباور)

حریدی های ضد صهیونیسم رادیکال، جریان سنت گرای افراطی در یهودیت معاصر هستند که تشکیل هرگونه دولت یهودی پیش از ظهور ماشیح را حرام می دانند و هرگونه اقدام انسانی برای تسریع ظهور منجی را ناقض فرمان آسمانی تلقی می کنند. ریشه های این نخله را می توان در مخالفت خاخام های اروپای شرقی با صهیونیسم مدرن در قرن نوزدهم و بیستم مشاهده کرد. آموزه های آنان مبتنی بر تلمود و به ویژه مفهوم «سه سوگند» است که طبق آن، یهودیان سوگند خورده اند بدون هدایت الهی و قیام مسلحانه، به بازگشت به سرزمین و تشکیل دولت اقدام نکنند. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ص. ۲۸۲) این دیدگاه، صراحتاً بر انتظار منفعلانه برای تحقق وعده های الهی تأکید دارد و هرگونه تلاش انسانی را برای تسریع فرایند موعودگرایی ممنوع می داند.

این نخله شامل گروه های متنوعی است که هر یک به نوعی از انفعال فعال دینی پیروی می کنند. از جمله، ناطوری کارتا (Neturei Karta) که از سال ۱۹۳۸ شکل گرفت و خود را حافظ «یهودیت اصیل» می داند، دولت اسرائیل را موجودیتی نامشروع تلقی کرده و در کنفرانس ها و نشست های ضد صهیونیستی شرکت می کند. ساطمر (Satmar) یکی دیگر از گروه های برجسته است که با تأکید بر آموزه های رب یوئل تایتلباوم، از خدمت سربازی، پرداخت مالیات و مشارکت در انتخابات دولت خودداری می کند. هم چنین، ادعیه (Edah HaChareidis)، کمیته ای از خاخام های افراطی اورشلیم، نهادهای آموزشی و دینی خود را کاملاً مستقل از دولت اداره می کنند و تمام قوانین داخلی و رفتارهای اجتماعی خود را بر اساس سنت های دینی تنظیم می نمایند. (Feldman, 2015: p.110)

گفتمان حریدی های ضد صهیونیسم رادیکال بر چند محور اصلی استوار است. نخست، حرمت تشکیل دولت پیش از ظهور ماشیح که هرگونه اقدام سیاسی فعال را خلاف دستور الهی و ممنوع می داند. دوم، جدایی از دولت و جامعه مدرن، به گونه ای که حفظ هویت دینی و

سنتی از طریق اداره مستقل نهادهای دینی و آموزشی و محدودیت تعامل با جامعه مدرن ممکن می‌شود. سوم، انتظار منفعلانه و اعتماد به تحقق وعده الهی، که اساس رفتار اجتماعی و هنجارهای گروه را شکل می‌دهد. این گفتمان موجب می‌شود که اعضای گروه، حتی در مواجهه با بحران‌ها و فشارهای سیاسی، از هرگونه اقدام خشونت‌آمیز یا تسریع‌آمیز برای تحقق وعده الهی خودداری کنند و به جای آن، بر رعایت سنت و انتظار مطلق برای ظهور ماشیح تمرکز کنند.

تحلیل جامعه‌شناختی و تاریخی نشان می‌دهد که حریدی‌های ضدصهیونیسم رادیکال با تمرکز بر انفعال الهیاتی و جدایی اجتماعی، مسیر مشروعیت بخشی به مقاومت غیرمسلحانه و رفتارهای ایدئولوژیک خاص خود را طی کرده‌اند. آموزه‌های آنان، با تأکید بر جدایی از دولت و محدود کردن نقش انسان در تحقق وعده‌های الهی، از نظر هویتی و فرهنگی هژمونی دین را بر سیاست و جامعه حفظ کرده و رادیکالیزه شدن منفعلانه‌ای را ایجاد می‌کنند. این نحلّه نمونه‌ای از نوعی رادیکالیسم «انفعالی - انتظاری» است که برخلاف جریان فعال، خشونت مستقیم را مشروع نمی‌داند، بلکه مشروعیت در اطاعت کامل از آموزه‌های سنتی و انتظار مطلق قرار دارد.

۳-۴. معبدگرایان و احیاگران مناسک (آرماگدون‌یست‌های عمل‌گرا)

معبدگرایان و احیاگران مناسک را می‌توان یکی از رادیکال‌ترین صورت‌بندی‌های موعودگرایی فعال در سنت یهودی معاصر دانست؛ جریانی که تحقق وعده نجات و ظهور منجی را نه امری صرفاً الهی و آینده‌محور، بلکه وابسته به اقدام عملی انسان در تاریخ تلقی می‌کند. تمرکز اصلی این جریان بر بازسازی «معبد سوم» در مکان کنونی مسجدالاقصی و قبه‌الصخره در اورشلیم است؛ مکانی که در الهیات آنان، نه تنها یک نماد عبادی، بلکه مرکز کیهان‌شناختی تاریخ نجات و شرط فیزیکی تحقق ظهور ماشیح به‌شمار می‌آید. از این منظر، فقدان معبد به معنای تعلیق رستگاری و تأخیر در فرایند نجات است و بنابراین، بازسازی آن ضرورتی الهیاتی و تاریخی تلقی می‌شود. (Gorenberg, 2000: p.94-102)

خاستگاه فکری این رویکرد را می‌توان در تفسیرهای خاص از متون پیامبری عهد عتیق، به‌ویژه توصیف معبد آینده در کتاب حزقیال (۴۰-۴۸)، و نیز در سنت ربّانی پساتبعید جست‌وجو کرد؛ سنتی که معبد را کانون حضور الهی و محور نظم دینی - سیاسی می‌دانست. با این حال، این ایده تا پیش از قرن بیستم عمدتاً در سطح انتظار نظری باقی مانده بود. نقطه

عطف تاریخی، جنگ شش روزه ۱۹۶۷ و اشغال بخش شرقی اورشلیم است که به طور عینی امکان «دست یابی به مکان معبد» را فراهم ساخت و الهیات معبدگرا را از حالت انتظاری به سوی کنش گرایی عملی سوق داد. در این بستر، الهیات فعال گرای خاخام آوراهاام اسحاق کوک و پیروان فکری او نقش تعیین کننده ای ایفا کرد؛ الهیاتی که دولت اسرائیل و بازسازی معبد را اجزایی از فرایند تدریجی رستگاری می دانست و کنش سیاسی - مذهبی را واجد معنای قدسی تلقی می کرد. (Ravitzky, 1996: p.78-85)

در سطح نهادی، «مؤسسه معبد» (The Temple Institute) که در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد، شاخص ترین بازوی عملی این جریان به شمار می آید. این مؤسسه با آموزش کاهنان، بازسازی ابزارها و لباس های مناسکی، و تولید گفتمان عمومی درباره ضرورت معبد، در پی «عادی سازی» ایده بازسازی معبد و آماده سازی عملی برای تحقق فوری آن است. (Gorenberg, 2000: p.109) در کنار آن، گروه هایی موسوم به «ایمان داران کوه معبد» با برگزاری تجمعات، تلاش برای ورود آیینی به محوطه، و لابی گری سیاسی، می کوشند حاکمیت یهودی بر این مکان را تثبیت و وضعیت موجود را به چالش بکشند. در سطوح افراطی تر، در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، شبکه های زیرزمینی نیز شکل گرفتند که برخی از اعضای آن ها، تخریب مسجدالاقصی را یک «میصوا» (تکلیف شرعی) دانسته و آن را مقدمه ضروری بازسازی معبد تلقی می کردند. رویکردی که به وضوح نشان دهنده گذار الهیات معبدگرا به مشروعیت بخشی دینی به خشونت است.

گفتمان مسلط در میان این جریان ها بر سه محور اساسی استوار است: نخست، الهیات معبد محور که معبد را شرط تحقق کامل رستگاری می داند؛ دوم، ضرورت اقدام عملی و شتاب بخشی به تاریخ نجات از طریق آمادگی فنی، مناسکی و سیاسی؛ و سوم، نوعی آرماگدونیسیم مثبت که تنش ها و درگیری های بزرگ مذهبی - سیاسی را نه یک فاجعه ناخواسته، بلکه بخشی مقدر و حتی مطلوب از سناریوی ظهور می بیند، زیرا مرزهای خیر و شر را آشکار و نبرد نهایی را تسریع می کند. (حمیدیه، ۱۳۸۸: ص. ۲۳۷) از این رو، معبدگرایی را می توان نمونه ای روشن از تبدیل الهیات موعودگرایانه به انگیزش ایدئولوژیک برای کنش رادیکال دانست؛ جریانی که مرز میان انتظار دینی و مداخله خشونت بار در تاریخ را عملاً از میان برمی دارد.

۴-۴. نحله‌های آرماگدونی و خشونت محور فرجام‌شناختی

نحله‌های آرماگدونی و خشونت محور فرجام‌شناختی، نمونه‌ای از جریان‌های موعودگرایی یهودیت معاصر هستند که آموزه‌های آخرالزمانی را به نحوی تفسیر می‌کنند که نبرد نهایی میان خیر و شر، حذف دشمنان و تحقق وعده‌های الهی از طریق اقدام فعال و حتی خشونت‌آمیز مشروع شمرده می‌شود. این نحله برخلاف حریدی‌های انفعالی که انتظار منفعلانه برای ظهور ماشیح دارند و برخلاف صهیونیسم مذهبی افراطی که فعالیت انسانی را مشروعیت بخشی به تحقق وعده الهی می‌داند، باور دارد که انسان‌ها نقش مستقیم و تعیین‌کننده در تسریع تحقق وعده‌های الهی و نبرد نهایی دارند. (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ص. ۱۰۱)

مبانی فکری این نحله مبتنی بر آموزه‌های آخرالزمانی یهودیت، به‌ویژه متون تلمود و مکاشفه‌ای مانند کتاب دانیال است، که دوران آخرالزمان (Acharit Hayamim) را دوره‌ای می‌داند که در آن وعده‌های الهی درباره بازگشت قوم، برپایی عدالت و تحقق صلح جهانی کامل می‌شود. در تفسیرهای آرماگدونی، این وعده‌ها نه به شکل نمادین یا اخلاقی، بلکه به صورت نبرد واقعی خیر و شر و تحقق عدالت از طریق اقدام مستقیم انسانی تفسیر می‌شوند. این خوانش، زمینه مشروعیت بخشی به اقداماتی را فراهم می‌کند که از نظر سنت کلاسیک یهودیت صرفاً نمادین یا تحت داوری الهی محسوب می‌شدند.

یکی از مؤلفه‌های کلیدی در آموزه‌های آرماگدونی، شخصیت «آرمیلوس» است که در متون میان‌روا (Midrash) و متون فرجام‌شناختی یهودیان معرفی شده است. آرمیلوس نماینده دشمن نهایی است که در پایان زمان با ماشیح مقابله می‌کند و نهایتاً توسط او شکست می‌خورد. (سوکولوف، ۱۳۷۷: ج ۲، ص. ۱۹۰) این تصویر نمادی از تقابل مطلق خیر و شر است و به عنوان چارچوبی فکری، امکان توجیه رادیکالیزه شدن نحله‌ها و اقدامات خشونت‌آمیز علیه دشمنان را فراهم می‌آورد.

در عمل، نحله‌های آرماگدونی، برخلاف جریان‌های انفعالی، فعالیت انسانی را برای تسریع ظهور وعده الهی ضروری می‌دانند و آموزه‌های آخرالزمانی را با زمینه‌های سیاسی و اجتماعی معاصر تلفیق می‌کنند. این نحله‌ها در مواجهه با بحران‌های هویتی، تهدیدهای امنیتی و رقابت‌های قومی، آموزه‌های فرجام‌شناختی را به عنوان ابزار مشروعیت بخش به اقدامات نظامی و سیاسی به کار می‌گیرند.

از منظر جامعه‌شناختی، این نحله با تمرکز بر تحقق وعده الهی و نبرد نهایی، خشونت

رادیکال را نه به عنوان انتخاب، بلکه به عنوان تکلیف الهی تلقی می‌کند. آموزه‌های آرماگدونی، به ویژه تقابل خیر و شر مطلق و نقش فعال انسان، به رادیکالیزه شدن سیاسی و هویتی اعضای گروه منجر می‌شود و رفتار آنان را در مقابله با دشمنان دینی یا سیاسی توجیه می‌کند. این نخله نمونه‌ای از رادیکالیسم فرجام‌شناختی فعال است که با ترکیب الهیات عبرانی و شرایط اجتماعی - سیاسی معاصر، خشونت و اقدام مستقیم را مشروع می‌داند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر را می‌توان به شکل زیر جمع‌بندی کرد:

۱. تمایز میان الهیات کلاسیک و قرائت‌های رادیکال

پژوهش حاضر نشان داد که موعودباوری در الهیات عبرانی کلاسیک، عمدتاً در چارچوب انتظار اخلاقی و اصلاح اجتماعی تعریف می‌شود و حامل پیام صلح، عدالت و تعهد به اصول دینی است. این تلقی برخلاف قرائت‌های رادیکال معاصر، ظرفیت ذاتی تحریک خشونت یا حذف دیگری را ندارد. بنابراین، رادیکالیزه شدن موعودگرایی، نتیجه گسست از چارچوب اخلاقی و عهدی الهیات کلاسیک و تبدیل آن به آموزه‌ای ایدئولوژیک است، نه پیامد ذاتی آموزه‌های دینی.

۲. شناسایی مؤلفه‌های مستعد رادیکالیزه‌شدن

مؤلفه‌هایی مانند برگزیدگی قومی، وعده سرزمین موعود، انتظار فعال و شتاب‌زده ماشیح و دوگانه‌سازی حاد خیر و شر در شرایط تاریخی و سیاسی خاص، توانایی تبدیل به ابزار مشروعیت بخش خشونت و تقابل با دیگری را دارند. این عناصر در تعامل با بحران‌های هویتی و منازعات سیاسی، چارچوبی آرماگدونی و ایدئولوژیک فراهم می‌کنند که کنش‌های رادیکال را توجیه و مشروعیت می‌بخشد.

۳. پیوند الهیات با ایدئولوژی و پیامدهای معاصر

ظهور نخله‌های متخاصم موعودگرا، هم‌چون جریان‌های افراطی صهیونیستی، محصول سیاسی شدن الهیات و بازتفسیر گزینشی آموزه‌هاست. این نخله‌ها آموزه‌های موعودگرایانه را به سازه‌هایی بسیج‌گر و خشونت‌زا تبدیل کرده‌اند. درک این فرآیند، برای تحلیل و مدیریت نخله‌های متخاصم موعودگرا و پیش‌گیری از بازتولید خشونت فرجام‌شناختی در حوزه‌های متأثر از این آموزه‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد.

منابع

- آران، کیدیون (۱۳۷۸)، *بنیادگرایی صهیونیستی یهود*، ترجمه: احمد تدین، تهران: هرمس.
- برگر، پیتر، و توماس لاکمن (۱۹۶۶)، *ساخت اجتماعی واقعیت*، نیویورک: کتاب‌های انکر.
- جکسون، ریچارد (۲۰۱۱)، *سازوگرایی، گفت‌وگو و رادیکالیزاسیون خشونت‌آمیز، در روان‌شناسی تروریسم*، ویرایش شده توسط کریس ئی. استاوت، نیویورک: اسپرینگر.
- حمیدیه، بهزاد (۱۳۸۸)، *صهیونیسم مسیحایی: بنیادگرایی و سیاست خارجی آمریکا*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۹۶)، *مسیح‌شناسی مقایسه‌ای*، قم: انتشارات سروش.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم (۱۳۸۲)، *یهودیت*، قم: آیات عشق.
- سوکولف، ناهوم (۱۳۷۷)، *تاریخ صهیونیسم*، ترجمه: داوود حیدری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- شجاعی مهر، رضا (۱۳۹۳)، *غرب و مهدویت*، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه الشریف.
- شرباک، دن کوهن (۱۴۰۴)، *یهودیت: تاریخ، باورها و آیین‌ها*، ترجمه: طاهره حاج ابراهیمی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- شولم، گرشوم (۱۳۹۸)، *جریان‌های بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه: فریدالدین رادمهر، تهران: نشر نی.
- فدایی مهربانی، مهدی (۱۴۰۳)، *الهیات سیاسی یهودیت*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کایل، یتیس (۱۳۷۴)، *دین یهود در جهان مذهبی*، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- گهن، آبراهام (۱۳۵۰)، *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه: امیر فریدون گرگانی، تهران: اساطیر.
- مارتل، آر، جیمز (۱۴۰۱)، *خشونت الهی*، مترجم: سیاوش طلایی زاده، تهران: شب خیز.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵)، *دین پژوهی*، ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Armstrong, Karen. ۲۰۰۰. *The Battle for God*. New York: Ballantine Books
- Barkun, Michael. (۲۰۰۶). *A Culture of Conspiracy: Apocalyptic Visions in Contemporary America*. Berkeley & Los Angeles: University of California Press

- Collins, J. J. ۱۹۹۸. The Apocalyptic Imagination: An Introduction to Jewish Apocalyptic Literature. Eerdmans
- Collins, John J. ۲۰۱۰. The Apocalyptic Imagination: An Introduction to Jewish Apocalyptic Literature. ۲nd edition, Eerdmans. pp. 45-66
- Cook, David. ۲۰۰۵. Contemporary Muslim Apocalyptic Literature. Syracuse: Syracuse University Press
- Eisen, Arnold. ... ۱۹۹۵ Rethinking Modern Judaism. Chicago: University of Chicago Press
- Feldman, Louis H. ۲۰۱۵. Judaism and Radical Messianism: Historical and Sociological Perspectives. Oxford University Press, pp. ۱۰۲-۱۲۳
- Fischer, Michael. ۲۰۰۷. Religious Zionism and the Gush Emunim Movement. Jerusalem: Magnes Press
- Fischer, S. ۲۰۰۷. Radical Religious Zionism: From Rabbi Kook to the Settlers. (Hebrew). Magnes Press
- Gorenberg, G. ۲۰۰۰. The End of Days: Fundamentalism and the Struggle for the Temple Mount. Oxford University Press
- Horgan, John. ۲۰۰۹. Walking Away from Terrorism: Accounts of Disengagement from Radical and Extremist Movements. London: Routledge
- Idel, Moshe. (۱۹۹۸). Messianic Mystics. New Haven & London: Yale University Press
- Inbari, M. ۲۰۰۹. Jewish Fundamentalism and the Temple Mount. SUNY Press
- Inbari, Motti. ۲۰۰۹. Messianic Religious Zionism Confronts Israeli Statehood. New York: Palgrave Macmillan
- Juergensmeyer, Mark. (۲۰۰۳). Terror in the Mind of God: The Global Rise of Religious Violence. Berkeley & Los Angeles: University of California Press
- Juergensmeyer, Mark. ۲۰۰۳. Terror in the Mind of God. Berkeley: University of California Press
- Laclau, Ernesto, & Chantal Mouffe. ۱۹۸۵. Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics. London: Verso
- Leyla Gürkan, S. ۲۰۰۹. The Jews as a Chosen People: Tradition and Transformation. Routledge Jewish Studies Series

- Lifshitz, Joseph Isaac. ۲۰۱۸. Holiness and the Land of Israel, in Holiness in Jewish Thought, Oxford University Press, pp. ۶۷-۸۷
- Neusner, Jacob. (۲۰۰۴). Judaism and Theology. Minneapolis: Fortress Press
- Ravitzky, Aviezer. ۱۹۹۶. Messianism, Zionism, and Jewish Religious Radicalism. Chicago: University of Chicago Press
- Reconstructing Judaism. ۲۰۱۶. Rejecting Chosenness in Favor of Distinctiveness
- Schmitt, Carl. ۲۰۰۵. Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty. Chicago: University of Chicago Press
- Scholem, Gershom. (۱۹۷۱). The Messianic Idea in Judaism and Other Essays on Jewish Spirituality. New York: Schocken Books
- Shapiro, Marc B. ۲۰۱۲. Jewish Messianism and Radical Movements in History. Brill Academic Publishers, pp. ۷۸-۹۵
- Smith, Anthony D. (۲۰۱۰). Chosen Peoples. Oxford: Oxford University Press
- Soloveitchik, Joseph B. ۱۹۸۳. Reflections of the Rav. New York: Ktav Publishing House
- Sprinzak, E. ۱۹۹۱. The Ascendance of Israel's Radical Right. Oxford University Press
- The Babylonian Talmud. Tractate Sanhedrin, ۹۷b
- The Holy Bible. ۱۹۸۹. New Revised Standard Version (NRSV). New York: Oxford University Press
- Turhan, Abdullah. ۲۰۲۴. «Siyonizm, Arz-ı Me'ûd ve Kur'an» ,Burdur Theology Journal, ۴۵-۵۵
- van Niekerk, Brimadevi. ۲۰۱۸. The concept of chosen people in the construction and maintenance of Jewish identity. HTS Teologiese Studies/Theological Studies, ۷۴(۳, a.۴۹۴۷)